

ارزیابی شخصیت و عملکرد عبدالله بن مسعود

احسان پوراسماعیل^۱

چکیده

عبدالله بن مسعود از شخصیت‌های به نام تاریخ صدر اسلام، قاری و دارای مصحف است که ارزیابی شخصیت او از آن رو دارای اهمیت است که مکاتب اسلامی از نظر آشنایی وی با علوم قرآن و حدیث، قرانت و تفسیر، بیشتر زبان به تأییدش گشوده‌اند. عملکرد او قبل از شهادت پیامبر (صلی الله علیه وآله) با عنوان شاگرد مکتب وحی و بعد از فقدان ایشان به عنوان مدافع اسلام اصیل قابل تأمل است. ابن مسعود از جمله صحابه‌ای است که در طق حیات خود حتی اگر پیروی از مکتب حق به ظاهر موجب صدمه دیدن جایگاه اجتماعی او شد، موضع خود را کاملاً به صورت روشن بارها و بارها اعلام کرد؛ همین صراحت است که از اندیشه عبدالله بن مسعود مکتبی مستقل می‌سازد و این مکتب پایه فعالیت‌های امام علی (علیه السلام) در زمان حکومت ظاهری ایشان در کوفه است. همکاری او در زمان خلیفه دوم که بیشتر در حوزه فعالیت‌های فرهنگی است از یک سو و موضع گیری‌های صریح او در برابر عملکرد خلفای سه گانه بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) به ویژه عثمان، نظرات متفاوتی را پیرامون وی رقم زده است که با توجیه اذن امام علی (علیه السلام) به وی در جهت همکاری با دستگاه خلافت می‌توان کلیات عملکرد او را مثبت ارزیابی کرد؛ چه این که تنها نقد جدی اهل بیت (علیهم السلام) در منابع مختلف مربوط به حذف معوذتین از مصحف‌اش می‌شود از این رو می‌توان سایر تهمت‌ها را به سبب دفاع او از امام علی (علیه السلام) ترسیم کرد.

کلید واژه‌ها: عبدالله بن مسعود، قرآن، صحابه، روش‌های تفسیری، مصحف، مدرسه کوفه

طرح مساله

بررسی جایگاه و تأثیر هر یک از صحابه با همه دشواری در مسیر تحقیق از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ در این میان، ابتدا باید دانسته شود که یک صحابی تا چه میزان گوش به فرمان سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است؛ ارزیابی این مهم از آن روست که شمار فراوانی از آیات قرآن به نقد جایگاه صحابه و منش آنان پرداخته است (نک: الحجرات، ۶ و النساء، ۱۴۵) و ضمن تأکید بر ملاک تقوا (نک: الحجرات، ۱۳) بر عملکرد یکان یکان صحابه مهر تأیید نزده است. براساس مدعای شیعه، صرف دیدار و ارتباط با پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمی‌تواند نشان دهنده عدالت و اعتماد شخص باشد.

در این مقاله بر آنیم ضمن معرفی ابن مسعود، تأثیر او را در جامعه صدر اسلام را مورد ارزیابی قرار دهیم؛ مسلمان شدن او در آغاز رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ملازمت با ایشان و سرانجام عملکرد او بعد از شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که منجر به موضع گیری‌های خاص شده است، به گونه‌ای است که می‌توان اندیشه‌های او را مستقل از روند عمومی جامعه تلقی کرد؛ از این رو تأثیر کارکرد او را در قبال قرآن و رویدادهای بعد از نبی (صلی الله علیه و آله) مورد ارزیابی قرار گرفته است.

شرح حال عبدالله بن مسعود

طرح این موضوع، از آن رو حائز اهمیت است که نشان دهنده ملازمت قابل ملاحظه عبدالله بن مسعود با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است؛ اگر چه آن چنان که اشاره شد تنها ملازمت فراوان را نمی‌توان دلیلی بر حجیت کلام بزرگان صحابه دانست، اما از این مهم می‌توان به عنوان امتیاز نسبت به سایر صحابه یاد کرد.

عبدالله بن مسعود بن جبیب بن شمش بن مخزوم بن صاهله بن کاهل بن حارث بن تمیم بن سعد بن - هذیل بن مدرکه بن الیاس بن مضر هذلی که قبل از عثمان در سال (۳۲ ق.) وفات نمود و در بقیع دفن شد (ذهبی، ۱/ ۴۶۱) حلیف بنی زهره بود. (قمی، تحفه الاحباب، ۲۸۲)، چون پدرش حلیف بنی زهره بود او هم بعدها به همین عنوان شناخته شد؛ مادر او، ام عبد دختر عبدود بود از این رو گاهی به عبدالله بن مسعود کنیه «ابن ام عبد» نیز داده‌اند. (ذهبی، ۱/ ۴۶۲ و قمی، الکنی و الالقاب، ۱/ ۲۱۶) ولی بیشتر با عنوان «ابو عبد الرحمن» مشهور است. (ابن عبد البر، ۳/ ۹۸۷) وی از قدمای

اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است؛ و به روایت ابونعیم اصفهانی ششمین کسی است که اسلام آورد^۱ (همو، ۲۲۰)، و از آن پس ملازم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گردید.

بسیاری از دانشوران، اسلام آوردن او را با نقل معجزه‌ای از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در منابع مطرح کرده‌اند اگر چه او، خود این جریان را نقل می‌کند:

«همراه عموهایم و گروهی دیگر برای تجارت عطر به مکه آمدم. ما را به عباس بن- عبدالمطلب راهنمایی کردند. در این هنگام، مردی وارد مسجد الحرام شد که جامه‌ای سفید بر تن داشت و محاسنی انبوه بر صورت، دندان‌هایش درخشان و چهره‌اش گیرا بود. طرف راست او نوجوانی خوش سیما و در پشت سرش بانویی که صورتش پوشیده بود. آنان کعبه را طواف کردند و به طرف حجر اسماعیل رفتند. آن مرد، دستانش را بالا آورد و تکبیر گفت. جوان در کنارش ایستاد و آن زن پشت سرش. قنوت و دعا و رکوع انجام دادند. این حرکات برای ما ناشناخته بود. نزد عباس که کنار زمزم نشسته بود، رفتیم و پرسیدیم: این آیین و مرام را پیشتر در میان شما ندیده بودیم؛ اینها کیانند و چه می‌کنند؟ عباس گفت: او برادرزاده محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله) است و آن زن هم همسرش خدیجه (سلام الله علیها) و این نوجوان هم برادرزاده دیگرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) می‌باشد. آنان آیینی دارند که اکنون روی زمین جز این سه نفر بر آن آیین نیست...» (ابن- ابی‌الحدید، ۱۳/۲۲۵)

آن‌گاه که اسلام را پذیرا شد، پیامبر (صلی الله علیه وآله) وی را به خدمت گرفت و در بسیاری از کارهای پیامبر (صلی الله علیه وآله)، خدمتگزار ایشان بود. (زرکلی، ۴/۱۳۷)

وی، از جمله صحابیانی است که «ذوالهجرتین» است یعنی دو هجرت حبشه و مدینه را تجربه کرد (ابن‌سعد، ۳/۱۵۱؛ ابن‌عبدالبر، ۳/۹۸۸)، پیمان برادری او با «معاذ بن جبل» توسط پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مدینه برقرار شد (بلاذری، الانساب الأشراف، ۱/۲۷۱) در غزوات رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) حاضر بود و ابوجهل را به دست خویش به قتل رساند (واقعی، ۱/۸۹ و ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴/۱۴۲) ابن‌عباس می‌گوید: در احد در جرگه‌ی کسانی بود که دست از یاری پیامبر (صلی الله علیه وآله) برداشت. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳/۲۹۳) چون در منابع مختلف ابن-

مسعود را در جرگه مهاجرانی به شمار آورده‌اند که همراه مسلمانان از مکه به یثرب رفت و به حضور او در جنگ‌های صدر اسلام و نبرد بدر و احد اشاره کرده‌اند، این نکته بر می‌آید که او زودتر از دیگران به مکه بازگشت و در کنار یاران پیامبر (صلی الله علیه وآله) قرار گرفت.

خانه او در جنب شمالی مسجد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، به همین جهت با مادرش پیوسته به خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد و شد داشت تا جایی که وقتی ابوموسی اشعری به مدینه آمد، ابن‌مسعود و مادرش را از اهل بیت طهارت می‌پنداشت! (عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ۲/۳۶۹ و شحاته، ۱۴۲) وی، چنان به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نزدیک بود که حضرت خطاب به او فرمود: «به تو اجازه می‌دهم هرگاه خواستی، نزد من بیایی و سخنان مرا بشنوی؛ در رفت و آمد تو نزد ما هیچ منعی نیست». (عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ۲/۳۶۹)

ابن‌مسعود، از نخستین کسانی است که قرآن کریم را بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در حضور گواهان بسیاری در مکه تلاوت کرد و در این راه اذیت شد. (نک: ابن‌هشام، ۱/۳۱۴) بنا به نقلی، ابن‌مسعود یکی از چهار تنی بوده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فراگرفتن قرآن از آنان را توصیه کرده بود. (بخاری، ۲/۳۰۷؛ مسلم، ۴/۹۱۳ و ترمذی، ۵/۶۷۴)

ابن‌مسعود می‌گوید: روزی پیامبر (صلی الله علیه وآله) به من فرمود: قرآن را بر من بخوان، عرض کردم بر شما بخوانم؟ در حالی که قرآن بر شما نازل شده است. فرمود: دوست دارم قرآن را از زبان تو استماع کنم. وی می‌گوید: من خواندن را از سوره نساء آغاز کردم، وقتی به آیه: «فکیف اذا جئنا من کل امه بشهید و جئنا بک علی هولاء شهیدا». (النساء، ۴۱) رسیدم، اشک از دیدگان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) جاری شد. فرمود: اکنون بس است.

بر اساس روایت شیخ صدوق، وی یکی از ۱۲ نفری بود که به انتخاب خلیفه اول و غصب خلافت امام علی (علیه السلام) معترض بود و رسماً موضع گرفت. (همو، الخصال، ۲/۴۶۱-۴۶۴) همین ایمان راسخ است که به بیان امیرالمومنین (علیه السلام) او یکی از صحابه هفت گانه- ای است که روزی اَمّت به سبب وجودشان اعطاء می‌شود. (نک: قمی، سفینه البحار، ۲/۱۳۹) با تمام این مخالفت‌ها بنا به نقل تاریخ در زمان خلافت ابوبکر و قتال اهل رده، مأمور حفظ مواضع بی حفاظ مدینه شد و در جنگ یرموک حاضر گردید؛ هم‌چنین در زمان خلافت عمر به ولایت کوفه منصوب شد. (خطیب بغدادی، ۱/۱۴۷) خلیفه دوم به مردم کوفه نوشت من، عمار یاسر و

۱- ابن‌مسعود شبان عقبه بن ابی معیط بود؛ نقل شده است که روزی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با ابوبکر بر رمه او می‌گذشت، از او شیر خواست. ابن‌مسعود به مقتضای امانت داری از دادن آن امتناع جست؛ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بزه میثی را که تا آن زمان باز نگرفته بود، برگرفت و پستان او را مس کرد که در همان حال پستانهای میش پر از شیر شد و روان گردید و ابن‌مسعود در اثر دیدن این معجزه مسلمان شد. (نک: امین الخولبی، ۱/۲۷۶)

عبدالله بن مسعود را به معلمی و وزیری به سوی شما فرستادم تا زمینه مساعدی برای حضور وی در کوفه پدید آید؛ البته این حمایت و انتخاب را نباید منزله تأیید و پذیرش همه اعتقادات و منش های سیاسی خلیفه دوم، توسط ابن مسعود نیست؛ چه این که موارد اختلافی بسیاری بین این دو دیده می شود.^۳ بنا به گزارش های تاریخی، ابن مسعود در زمان خلیفه دوم در مدائن به تعلیم فقه و قرآن مشغول بود. (یعقوبی، ۲/ ۱۲۹) بعدها عمر او را که در «حمص» بود فراخواند و همراه عمار برای نظارت بر بیت المال به کوفه فرستاد. (بلاذری، فتوح البلدان، ۲۶۹) البته دیری نپایید که عمار از این مسئولیت عزل و مغیره بن شعبه جایگزین او شد. (همان)

عبدالله بن مسعود تا خلافت عثمان در کوفه ماند و آن گاه که عثمان مسلمانان را به خواندن مصاحفی که فراهم آورده بود، مجبور کرد، ابن مسعود آن را نپذیرفت و به عنوان اعتراض به عثمان در مورد اشراف زید بن ثابت بر کمیته نویسندگان قرآن گفت: آیا مرا کنار می گذارید در حالی که من - به هنگامی که زید بن ثابت کودکی بود و نمی توانست به خویشتن پردازد - هفتاد و اندی سوره را از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرا گرفتم. (حجتی، ۲۴۲) با این رویکرد، عثمان او را از کوفه به مدینه طلبید و مردم کوفه پیرامون او گرد آمدند تا او را از رفتن باز دارند. ابن مسعود گفت: طاعت او بر من لازم است و دوست ندارم فتنه هایی که روی خواهد آورد از من آغاز شود.

خشم دیگر خلیفه سوم بر عبدالله بن مسعود، درباره «سعد بن ابی وقاص» والی وقت کوفه بود که حاضر نشد وام خود را به بیت المال بپردازد، وقتی خبر به عثمان رسید سعد را عزل کرد و به ابن مسعود خشم کرد. (طبری، ۱/ ۲۸۱۱) سایر گزارش های تاریخی نشان می دهد این درگیری بین او «ولید بن عقبه» در گرفته است (بلاذری، الانساب الاشراف، ۵/ ۳۰) که با شکایت ولید همراه بود و عثمان را مجبور کرد تا عبدالله را به مدینه بازخواند. (ابن عبدالبر، ۳/ ۹۳۳)

بر اساس نقل های موجود، موضع گیری عبدالله بن مسعود در برابر عثمان بیش از خلفای اول و دوم به چشم می خورد؛ عثمان نیز وی را از مسجد اخراج می کرد و در پی یکی از همین مناقشات، دنده او شکسته شد و یا از جمله صدمات بدنی به پیکر وی می توان به تازیانه هایی که در اثر نماز خواندن بر ابوذر به جان او نواخته شد اشاره کرد، که همگی نشان از مخالفت وی با دستگاه حاکم بود. (نک: امینی، ۴/ ۹؛ ابن ابی الحدید، ۱/ ۱۹۹ و واقفی، ۲/ ۱۰۰۲) عبدالله بن مسعود در مدینه از

خلیفه سوم ناسزا شنید و از مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) رانده شد و سه سال اجازه خروج از مدینه را نداشت. (بلاذری، الانساب و الاشراف، ۵/ ۳۶)

وی درخواست کرد تا برای جهاد با کافران به شام برود؛ اما عثمان به توصیه مروان اجازه نداد او از مدینه بیرون رود؛ با این توجیه که او هر جا رود، مردم را ضد حکومت تحریک خواهد کرد. (بلاذری، الانساب الاشراف، ۵/ ۱۴۸)

ابن مسعود، همیشه نمازهای چهار رکعتی را در منی دو رکعتی می گزارد بنابراین در بدعت عثمان پیرامون نماز چهار رکعتی در منا به مخالفت برخاست و به سیره پیامبر (صلی الله علیه و اله) و حتی ابوبکر و عمر متذکر شد تا خلیفه دست از بدعتی دیگر بردارد. (نک: بخاری، ۲/ ۳۵ و مسلم، ۲/ ۱۴۶)

به دلیل همین مخالفت ها، سهم عبدالله بن مسعود از بیت المال قطع گردید؛ روایت شده است که عثمان بن عفان بر عبدالله بن مسعود در همان بیماری که با آن از دنیا رفت، وارد شد. پرسید: از چه ناراحتی؟ گفت: از گناهانم، گفت: به چه میل داری؟ گفت: رحمت پروردگارم، گفت: اگر موافق باشی طبیب برای تو بیاوریم، گفت: طبیب بیمارم کرده، گفت: اگر مایل باشی دستور دهم عطای تو را از بیت المال بیاورند، گفت: آن روز که نیازمند بودم به من ندادی و امروز که بی نیازم به من می دهی؟ گفت: مانعی ندارد برای دخترانت باشد، گفت: آنها هم نیازی ندارد چرا که من سفارش کرده ام سوره واقعه را بخوانند، من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: هر کس سوره واقعه را هر شب بخواند هرگز فقیر نخواهد شد. (طبرسی، ۹/ ۲۷۰)

ابن مسعود در حالی که بیش از شصت سال از عمر او می گذشت در مدینه وفات کرد، و طبق نقل اهل تسنن، زبیر او را شبانه در بقیع به خاک سپرد. (ذهبی، ۱/ ۸۴) اما در نقل های شیعه آمده است که ابن مسعود نمی خواست عثمان از مرگش بهره برداری سیاسی کند، بنابراین همانند حضرت زهرا (سلام الله علیها) وصیت کرد او را به نحوی کفن و دفن کنند که خلیفه خبردار نشود و بر جنازه اش نماز نخواند تا این سند مظلومیت برای او همواره ماندگار شود؛ سرانجام او را بدون اطلاع خلیفه به خاک سپردند و چون عثمان اطلاع یافت، به شدت ناراحت شد و اعتراض نمود. عمار یاسر گفت: ابن مسعود خودش با من پیمان بسته و وصیت کرده بود که به تو خبری ندهم. (نک: ابن ابی الحدید، ۳/ ۴۲ و امینی، ۹/ ۱۹)

۱- نظیر پذیرش موضوع متعه که ابن مسعود، صریحاً با خلیفه دوم به مخالفت برخاست و آیه ۲۴ سوره نساء را این گونه می خواند: «فما استمتعتم به منهن الی اجل» (نک: نووی، ۱۷۹/۹)

مصحف ابن مسعود

در میان مصاحف صحابه در منابع مختلف سخن از مصحف عبدالله بن مسعود به میان آمده است که در جریان توحید مصاحف، وی به درخواست عثمان مبنی بر تحویل آن توجهی نکرد که این اقدام منجر به مضروب شدن وی توسط عثمان شد. (ابن ابی داود، ۱۳-۱۸) اما برخی روایات حاکی از تأیید مصحف عثمانی توسط ابن مسعود و عدول از موضع پیشین است (همانجا) که این دسته روایات را می‌توان با توجه به رویکرد امام علی (علیه السلام) تحلیل کرد.

مصحف امام علی (علیه السلام) بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) مورد پذیرش دستگاه خلافت قرار نگرفت و از ودایع امامت در نزد امامان شیعه شد، بنابراین تا روز ظهور امام زمان (علیه السلام) در نزد خاندان رسالت محفوظ خواهد بود و بنا به دستور حجج الهی، همین قرآن موجود تا روزگار ظهور موعود (علیه السلام)، حجت خواهد بود؛ به نظر می‌رسد ایستادگی ابن مسعود به سبب نشان دادن حقیقت برای نسل‌های آینده در مظلومیت قرآن و عترت بوده است و این مخالفت تا دستور امام علی (علیه السلام) در حمایت مصحف عثمانی برای حفظ جهان اسلام ادامه داشته است.

پرواضح است که جامعه بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) دچار انحرافات شد که می‌توانست نه تنها به هسته اولیه شیعه که در عصر نبوی به وجود آمده بود ضربه بزند بلکه برخی از این بدعتها توانایی از بین بردن اسلام را برای همیشه در پی داشت که در این موارد، موضع امام علی (علیه السلام) مدارا کردن با دستگاه خلافت بر خلاف رضایت قلبی بود.

یکی از مسائل مهمی بود که به وسیله امیرالمؤمنین (علیه السلام) تدبیر شد تا این آیین به سرنوشت اناجیل در مسیحیت دچار نشود اختلاف در کتاب آسمانی این آیین بود. بنابراین افرادی مانند ابن مسعود برای ثبت حقیقت در تاریخ اقداماتی را انجام داده و سپس به دستور امام موضع مدارا با جریان رایج را در پیش گرفته‌اند.

با این حال به این نکته نیز باید توجه داشت که گویا ابن مسعود به دلیل آگاهی مردم و یا هر دلیل دیگر «معوذتین» را از مصحف خود حذف کرده بود که این اقدام با واکنش اهل بیت (علیهم السلام) همراه بوده است؛ مثلاً از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: ابن مسعود دو سوره معوذتین را از قرآن حذف کرده بود در حالی که پدرم فرمود: ابن مسعود این کار را به رأی خودش

انجام داده است. (نک: قمی، ۲/ ۴۵۰) شاید اعتقاد وی به این که معوذتین از تعویذات پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، دلیل اقدام اوست.

ابن مسعود و تفسیر قرآن

ابن مسعود از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و از یاران با وفای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) و از مفسران به نام طبقه اول به شمار می‌رود. از لحاظ کثرت احادیث تفسیری تالی تلو ابن عباس بوده، و دارای مقامی ارجمند در تفسیر قرآن است. تسلط وی در مفاهیم قرآن و علم اسباب النزول، یکی از شاخصه‌های وی به شمار می‌رود. (مسلم، ۴/ ۱۹۱۳؛ ابن ابی- داود، ۱۴)

وی، از آن جهت که دقیقاً حافظ قرآن بود، مورد توجه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قرار گرفت و پیامبر (صلی الله علیه وآله) دوست می‌داشت تلاوت قرآن را از زبان او استماع نماید. (قمی، سفینه البحار، ۲/ ۱۳۷) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده است که فرمود: «من سرّه أن یقرء القرآن رطباً - کما أنزل - فلیقرأ علی قراءه ابن أم عبد» (عاصمی، ۳۶) یعنی: اگر کسی می‌خواهد قرآن را - همان گونه که نازل شده است - تاز و با طراوت قرائت کند باید آن را بر اساس قرائت «ابن ام عبد» بخواند. شاید همین تأییدها سبب شد شخصیت مهمی چون ابن عباس نیز از او قرآن بیاموزد و در مواردی از قرائت وی پیروی کند. (ابن ابی داود، ۵۵)

وی را در تفسیر باید شاگرد مکتب پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام علی (علیه السلام) دانست، آن چنان که خود می‌گوید: «تفسیر ۷۰ سوره از قرآن را که از لبان پیامبر شنیده بودم، نزد ایشان قرائت کردم و بقیه قرآن را در محضر بهترین امت و داناترین آنان بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) فراگرفتم». (امالی، طوسی، ۲/ ۲۱۹) ابن عساکر از عبیده سلمانی نقل می‌کند که «از عبدالله بن مسعود شنیدم که می‌گفت: اگر کسی داناتر از خود به کتاب خدا می‌شناختم که راهی به سوی او بود، نزد او می‌رفتم؛ کسی از جمع به او گفت: علی (علیه السلام) را چگونه می‌بینی؟ گفت: به او آغاز نمودم و نزد او دانش را فراگرفتم». (همو، ۳/ ۲۵) هم‌چنین زاذان نیز از ابن مسعود نقل می‌کند که گفت: «تفسیر ۹۰ سوره را از پیامبر آموختم، ولی قرآن را نزد بهترین مردم پس از

۱- ابوالصلاح حلبی و محدث قمی، عبدالله بن مسعود را از جمله صحابه ثابت قدم و از شیعیان خاص امام علی (علیه السلام) در قرن اول توصیف می‌کنند. (نک: حلبی، تقریب المعارف، ۱۶۸ و قمی، سفینه البحار، ۸/۱)

پیامبر به پایان بردم، به او گفته شد: او کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام» (همانجا و سعد السعود، ۲۸۵)

از مسروق روایت شده است که علوم و معارف اسلامی در میان صحابه، به شش تن منتهی می‌شود: حضرت علی (علیه السلام)، عمر، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، ابی الدرداء، و زید بن ثابت، و علم همه آنها به دو نفر صحابی می‌رسد: علی (علیه السلام) و عبدالله بن مسعود. (حجتی، سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، ۳۱)

این روایت به گونه‌ای دیگر هم از مسروق نقل شده است که می‌گوید: دانش به سه نفر ختم می‌گردد، علی بن ابی طالب (علیه السلام) که عالم مدینه، عبدالله بن مسعود عالم عراق و ابو الدرداء عالم شام؛ هرگاه اینان با یکدیگر بنشینند؛ دو دانشمند عراق و شام از عالم مدینه پرسش نمایند، ولی او از آنان چیزی نمی‌پرسد. (ابن عساکر، ۵۱/۳)

نکته مهم در روش شناسی تفسیر عبدالله بن مسعود، پرهیز او از مراجعه به اهل کتاب است؛ نیک می‌دانیم برخی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) با مراجعه به اهل کتاب، سعی در تفسیر قرآن با رویکرد رجوع به آثار یهود و نصارا را داشتند که این اقدام با منع صریح رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روبرو شد.^۵ با این حال بسیاری از صحابه در حیات و بعد از حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله) از این مهم سرباز زدند، در این میان نام ابن مسعود با عنوان پیروان کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌درخشد؛ از او نقلی این چنین صریح آمده است که به مسلمانان می‌گفت: «مسائل خود را از اهل کتاب نپرسید، چگونه آنان که خود را گمراه ساخته اند، می‌توانند شما را هدایت کنند و خالصانه شما را پند دهند؟! پس، گاهی حقی را می‌گویند و شما تکذیب می‌کنید و گاهی باطلی را می‌گویند و شما می‌پذیرید». (عسقلانی، ۲۸۱/۱۳)

جلال‌الدین سیوطی، بعد از نام بردن خلفای چهارگانه^۶ در یک تقسیم بندی ده گانه، ابتدا از ابن مسعود به عنوان مفسر قرآن یاد می‌کند. ذهبی نیز، در تقسیم بندی ده گانه خویش نسبت به امتیاز در کثرت نقل روایات تفسیری بعد از امام علی (علیه السلام) از ابن مسعود یاد می‌کند و ابی-

۱- نمونه مشهور آن استساخت خلیفه دوم از کتاب یهودیان بود که با برخورد شدید رسول خدا (صلی الله علیه وآله) همراه بود. (نک: ابن کثیر، ۲/۴۶۷)

۲- در تقسیم بندی و بینش سیوطی نسبت به بحث امامت، امام علی (علیه السلام) به عنوان چهارمین خلیفه پیامبر (صلی الله علیه وآله) طرح می‌شود، با این حال، او در این تقسیم بندی اذعان دارد که از میان خلفای چهارگانه از (امام) علی بن ابی طالب (علیه السلام) بیشتر از سایر خلفا روایات تفسیری نقل شده و تفسیر روایت شده از سایر خلفا به غایت اندک است. (نک: سیوطی، الاتقان، ۲۰۴/۴)

بن کعب و ابن عباس را در ردیف سوم و چهارم معرفی می‌کند؛ بر همین اساس در کتاب خود بیشتر از شش نفر^۷ دیگر به چهار نفر نخست می‌پردازد و انگیزه خود را از این اقدام تأثیر آنان در طول تاریخ مدارس تفسیری در شهرهای مختلف، می‌داند که در ادامه اشاره خواهد شد.

از ابوالبحتری نقل شده است که به علی (علیه السلام) عرض کردند: ما را درباره ابن مسعود آگاه فرما، فرمود: «علم القرآن و السنه، ثم انتهی و کفی بذلک علما». (زرقانی، ۴۸۳/۱) یعنی: قرآن و سنت را آموخت، سپس دانش خود را به نهایت رساند، پس از نظر علمی به حد کفایت رسید. از ابن مسعود روایت شده است که گفت: «والذی لا اله غیره ما نزلت آیه من کتاب الله الا و انا اعلم فیمن نزلت و این نزلت و لو اعلم مکان أحد اعلم بکتاب الله منی تناله المطایا لأتیته» یعنی: سوگند به آنکه جز او خدایی نیست، هیچ آیه ای از کتاب خدا نازل نشد، مگر این که می‌دانم درباره چه کسی و کجا نازل شده است؛ و اگر کسی را بشناسم که نسبت به کتاب خداوند از من داناتر و دسترس‌تری به او باشد به نزدش خواهم رفت.

حذیفه^۸ می‌گفت: «انّ عبدالله کان من أقربهم وسیله و اعلمهم بکتاب الله عزوجل». (قمی، سفینه البحار، ۱۳۸/۲) یعنی: عبدالله بن مسعود در میان اصحاب رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به عنوان نزدیکترین وسیله و عالم‌ترین مردم به قرآن بود.

چگونگی کسب معارف قرآن

نقل‌های مختلف، درباره شأن علمی و قرآن دانی عبدالله بن مسعود حاکی از تلاش او در مسیر کسب علوم قرآنی است؛ نگاه وی به قرآن آن گونه که خود می‌گوید به این ترتیب است که می‌گفت: «من اراد علم الاولین و الاخرین فلیتدبر القرآن». (حجتی، سه مقاله، ۳۳) یعنی: آن که خواهان علم اولین و آخرین است باید در قرآن کریم تدبیر نماید. بر همین اساس تعدادی از صحابه، به شکل ویژه که دقیقاً نام آنها در تاریخ نیامده است به عنوان کسانی معرفی می‌شوند که آیات قرآن را به شکل ۱۰ آیه از پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرا می‌گرفتند. از ابن مسعود نقل است که می‌گفت: «کان الرجل منّا اذا تعلّم عشر آیات لم یجاوزهن حتّی یعرف معانیهن و العمل بهن». (طبری، ۱/

۳- شش نفر دیگر عبارتند از: انس بن مالک، ابوهریره، عبدالله بن عمر، جابر بن عبدالله، عبدالله بن عمرو، عاص، عایشه. (نک: عاصمی، ۲۶۳ و قرطبی، ۳۵/۱)

۴- نجاشی وی را توثیق نموده است. رجال النجاشی، نجاشی ص ۱۴۷- رجال الطوسی، شیخ طوسی ص ۳۷

(۲۷) یعنی: هر یک از ما هر گاه ده آیه را فرا می‌گرفت تا وقتی که در مورد آنها معرفتی به هم نمی‌رساند و خویشان را بدان عملاً پای بند نمی‌ساخت، از آن پا فراتر نمی‌گذاشتند.

شخصیت حدیثی ابن مسعود

نقل و تدوین حدیث، اگر چه باتوجه به واکنش دستگاه خلافت بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) باچالش جدی مواجه شد اما در شیعه اهتمام انتقال معارف توسط امامان و صحابه آنان با وجود همه محدودیت‌ها به چشم می‌خورد.

دستور امام علی (علیه السلام) به «سلیم بن قیس هلالی» مبنی بر نگارش رخدادهای بعد از نبی (صلی الله علیه وآله) نشان می‌دهد منع تدوین و نقل احادیث هیچ‌گاه در شیعه جدی تلقی نشد و با وجود موانع بسیار انتقال احادیث و روایات به نسل دیگر از تکالیف یاران امام بوده است. ابن مسعود هم در این چرخه نقشی مهم دارد تا جایی که کتاب‌های معتبر اهل تسنن نیز به نقل حدیث از وی پرداخته‌اند.

از میان ۸۴۸ حدیث منقول از عبدالله بن مسعود، ۶۴ مورد، محل اتفاق بخاری و مسلم، ۲۱ حدیث از منفردات بخاری و ۳۵ حدیث از متفردات مسلم است. (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱/۶ (۲۷)

جمع بسیاری از صحابه مانند: ابن عباس، ابوسعید خدری، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، ابو موسی اشعری، انس بن مالک، جابر بن عبدالله انصاری و... از وی به نقل حدیث پرداخته‌اند. هم‌چنین بسیاری از تابعان مانند: علقمه بن قیس، اسود بن یزید، زید بن وهب، عبدالرحمن بن ابی-لیلی، ابوالاسود دؤلی و عبیده سلمانی از او حدیث فرا گرفته‌اند. (رازی، ۱/۵ و طوسی، ۲۳)

در احادیث ابن مسعود موضوعات متنوعی چون؛ موضوعات فقهی به خصوص زهد و اخلاق، تفسیر، تاریخ، معرفه الصحابه، ملاحم و فتن دیده می‌شود.

علاقه به موضوع مهدویت و نقل احادیث بشارت به حضرت مهدی (عجل الله فرجه) که از طرق بسیاری روایت شده است از شاخصه‌های احادیث منقول از ابن مسعود است. (نک: ابوداود، ۴/۱۰۶؛ ترمذی، ۴/۵۰۵)

بسیاری از احادیث وی را در مسانید مختلف به ویژه مسند احمد بن حنبل می‌توان یافت. (ابن-حنبل، ۱/۳۷۴ - ۲۴۴) یحیی بن محمد بن صاعد در اثری مستقل با عنوان مسند عبدالله بن مسعود احادیث او را رد آورده است. (ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر، ۴۵/۲۶۳) «مزّی» نیز احادیث پراکنده وی در صحاح سته را گرد آورده و طبقه‌بندی کرده است. (همو، ۳/۷) علامه مجلسی در ۱۸ صفحه با عنوان «وصیه النبی إلی عبدالله بن مسعود» از وی این روایت را نقل می‌کند. (همو، ۷۴/۱۱۰ - ۹۲)

تأسیس مدرسه کوفه

صحابه مشهور با مهاجرت به شهرهای مختلف قلمروی جهان اسلام و طرح دیدگاه‌های خود نسبت به قرآن، در واقع اندک اندک به تأسیس نهضت‌های مختلف نگرش به قرآن، اقدام کردند؛ در این میان عبدالله بن عباس بعد از شهادت امیر مؤمنان (علیه السلام) بصره^۱ را به مقصد حجاز ترک کرد و مدرسه مکه را بنیان نهاد؛ ابی بن کعب که به علّت حضور در مدینه، قرآن پژوهان او را مؤسس مدرسه مدینه می‌دانند ضلع دیگر این جریان بود؛ بیشترین عامل این تحرّکات علمی به زمان یکسان سازی مصاحف توسط عثمان برمی‌گردد که شورای یکسان سازی در اختلافات به او مراجعه می‌کردند.

ابوموسی اشعری را نیز باید مؤسس مدرسه بصره دانست؛ وقتی خلیفه دّوم مغیره را از ولایت بصره عزل کرد، ابوموسی را به این کار گماشت؛ حضور وی در بصره باعث انتقال اندیشه‌های منحرف^۲ خود به بسیاری از تابعان و تبع آنان شد.^{۱۱}

مدرسه شام نیز به اهتمام ابوالدرداء عویمربن عامر خزرجی انصاری، دایر شد که او بر خلاف مخالفت شماری از تابعان، از طرفداران ولایت اهل بیت (علیه السلام) به شمار می‌رود تا جایی که شیخ صدوق او را توثیق کرده است. (نک، همو، امالی، مجلس ۱۸، ص ۶۹)

۱- ابن عباس در زمان حکومت ظاهری امام علی (علیه السلام) توسط ایشان به عنوان والی بصره منصوب شده بود که بعد از شهادت امام، هیچ ولایتی را نپذیرفت و سعی در نشر علوم فراگرفته از خاندان وحی نمود.

۲- عبدالکریم شهرستانی می‌گوید: از رویدادهای عجیبی که من شنیده‌ام این است که ابوموسی اشعری دقیقاً همان مطالبی را که نوه‌اش ابوالحسن اشعری (م. ۳۲۴) بیان می‌کرد را انتقال داده است. (همو، ۹۴)

۳- ابن حجر عسقلانی می‌گوید: تعدادی از تابعان و اتباع آنان، به دست او تربیت یافته‌اند. (همو، ۵/۳۶۲)

در کنار این مدارس باید از مدرسه کوفه یاد کرد که بنیان گذار آن عبدالله بن مسعود است. مدرسه کوفه، بعد از مکه مهم‌ترین مدرس از نظر گستره علوم مختلف است.

ابن تیمیه با توجه به این که داناترین مرد را در زمینه تفسیر به دلیل شاگردی ابن عباس، اهل مکه می‌داند، اما در اظهار نظری، اصحاب ابن مسعود را نیز در شمار داناترین مفسران جهان اسلام می‌داند. (همو، ۲۴)

در ارزیابی تأثیر هر یک از این مدارس باید گفت از این میان، دو مدرسه کوفه و مکه بیش از سایر مدارس شکوفایی چشم‌گیری داشت و از میان این دو، مدرسه کوفه را می‌توان شاخص‌تر از مکه دانست، چه این که مدرسه مکه یک سال بعد از فقدان ابن عباس در سال ۶۸ قمری رو به افول نهاد و بسیاری از شاگردان آن به سایر بلاد، نظیر خراسان، مصر و شام کوچیدند.

در کوفه شماری از بزرگان تابعان از عبدالله بن مسعود قرائت آموختند و تا چندی قرائت او در کوفه غالب بود، مانند: اسود بن یزید، زَرّ ابن حُبیش، عبید بن قیس، ابوعبدالرحمان سلمی، ابوعمر و شیبانی و زید بن وهب. (ابن ابی داوود، ۱۳ و ابن جزری، ۱/۴۵۸)

در موضوع قرائت رسمی کوفه، قرائت افرادی مانند: عاصم، حمزه، کسایی و خلف از قاریان عشر، کمابیش در قرائت ابن مسعود ریشه دارند. (ابن جزری، ۱/۴۵۹)

از جمله تأثیرات ابن مسعود در مدرسه کوفه تربیت شاگردان فراوانی است که هریک برای خود در روایات تفسیری به شهرتی ویژه رسیده‌اند^{۱۲} و بسیاری از آنان در اعتقاد خود به فرهنگ تشیع ثابت قدم بودند؛ در این میان می‌توان از «اسماعیل بن عبدالرحمان ابو محمد قرشی کوفی» معروف به «سَدّی کبیر»^{۱۳} (م. ۱۲۷) یاد کرد که علی رغم گرایش تشیع و موضع‌گیری جدّی در برابر شیخین،^{۱۴} مورد توثیق علمای اهل تسنن، نظیر: مسلم، ابن حبان و ابن عدی است. (نک: معرفت، ۱/۲۵۳) سیوطی در به دست آوردن اسناد روایات تفسیری ابن عباس، نه طریق ضعیف و قوی را بر شمرده است که در طریق چهارم از سَدّی کبیر به عنوان طریق مورد قبول یاد می‌کند که

۱- نظیر: علقمه بن قیس نخعی، ابوالائل شقیق بن سلمه اسدی کوفی، اسود بن یزید نخعی، مسروق بن اجدع، عبیده بن عمرو سلمانی، عمرو بن شرحبیل حارث بن قیس جَعفی؛ آنان ۶ شاگرد معروف ابن مسعود به بیان خطیب بغدادی (۱۲/ ۲۹۹) است، جدای از اسامی فوق می‌توان از جمله اصحاب دیگر ابن مسعود به این اشخاص اشاره کرد: قیس بن ابی حازم، زربن حُبیش، ابوشعناى کوفی، محمد بن کعب قُرظی، و ...

۲- چون بر سَدّه - سکوی درب مسجد جامع کوفه - می‌نشست به سَدّی معروف شد. (معرفت، ۱/۲۵۳)

۳- او به صورت آشکار به شیخین بدگویی می‌کرد. (نک: عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱/۳۱۴)

یکی از دلایل مهم در توثیق طریق سَدّی، ذکر سندهایی او از ابن مسعود و ابن عباس است. (همو، ۲۰۸/۴)

اگر چه برخی دانشوران وجود مدرسه تفسیری را برای ابن مسعود قطعی نمی‌دانند (بابایی، ۱۷۳) اما بنا به باور نگارنده، یکی از دلایل انتقال پایتخت حکومت در زمان امام علی (علیه السلام) از مدینه به کوفه، آمادگی مردم این سامان در پذیرش فرامین امام (علیه السلام) بود که زمینه این آمادگی، مرهون تلاشهای ابن مسعود در نشر معارف اسلام اصیل باید دانست. دانشوران شیعه و اهل تسنن نقل کرده‌اند که ابن مسعود در بسیاری از مواقع، مردم را به رجوع به معلم و مفسر حقیقی قرآن، امام علی (علیه السلام) فرا می‌خواند. از او نقل شده است که می‌گفت: «قرآن کریم بر اساس هفت حرف نازل شده است که هر حرف آن دارای ظاهر و باطنی است و علی بن ابی طالب ظاهر و باطن تمام آنها را می‌داند».^{۱۵}

وثاقت ابن مسعود

توثیق یا عدم توثیق عبدالله بن مسعود موضوعی رجالی است که مقاله‌ای مستقل را می‌طلبد اما به سبب فراز و نشیب‌های زندگی او، دو موضع کاملاً متفاوت در این خصوص می‌توان یافت. در شیعه برخی او را علی رغم مخالفت‌های آشکار وی در برخی امور به سبب همکاری‌های با دستگاه خلافت توثیق نمی‌کنند.

وجود احادیث منقول از وی در کتاب‌های معتبر اهل تسنن را که در پیشین به آن اشاره شد می‌توان دلیل دیگر این دانشوران دانست.

علامه تستری، به دلایلی که در شیعه بودن ابن مسعود مطرح می‌شود خدشه می‌کند و می‌گوید: خبر انکار دوازده نفر به خلافت ابوبکر در منابع دیگر مثل: احتجاج طبرسی ذکر شده و ابن مسعود جزء آنها شمرده نشده است و از طرفی اخباری بر مخالفت او با حضرت علی (علیه السلام) داریم، و روایتی هم که نقل شده با این مضمون که ابن مسعود گفته من از امام خودم، در کارها اذن نمی‌گرفتم همان‌طور که سلمان و عمار می‌گرفتند لذا من توبه می‌کنم، خبر واحد است و نمی‌شود به آن استناد کرد. (همو، ۶/۶۰۰) آیت الله خوئی هم در کتاب معجم الرجال او را محبّ

حضرت علی (علیه السلام) نمی‌داند و می‌گوید: تابع حضرت نبوده ولی چون در اسناد کتاب کامل الزیارات آمده می‌شود حکم به وثاقت او داد. (همو، ۱۰/۳۲۲)

از متقدمان «فضل بن شاذان نیشابوری» از این جهت که وی با خلفا رابطه‌ای دوستانه داشته، او را مورد نکوهش قرار داده است. (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ۳۸) در بررسی نگاه وی می‌توان گفت یکی از اقدامات امامان شیعه که دارای ابعاد مختلف است، سفارش ارتباط با دستگاه غاصب خلافت در مواقع ضروری بوده است.

حفظ جان فرد، جلوگیری از برخی انحرافات حکومتی، کاهش تشدید فشارها بر شیعیان و... تنها بخشی از این نوع عملکرد است تا جایی که مثلاً در زندگی علی بن یقین ملاحظه می‌شود به اذن امام کاظم (علیه السلام) تا مسند وزارت خلفای عباسی پیش رفت. (نک: مجلسی، ۷۲/۳۷۰)

نگارنده بر این باور است بسیاری از نسبت‌های ناروا به او، قرائت، تفسیر و مصحف‌اش به سبب اعتقاد وی به امام علی (علیه السلام) است چرا که در روایات فراوانی در منابع شیعه و یا حتی اهل تسنن می‌توانیم این اعتقاد را بیابیم؛ نظیر آنچه سیوطی در الدر المنثور می‌گوید: این مردویه از ابن مسعود روایت کرده که گفت: ما منافقین را در عهد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) جز با محک دشمنی با علی بن ابی طالب نمی‌شناختیم. (همو، ۶/۶۶)

در شیعه نیز شیخ طوسی از جابر و او از ابن مسعود نقل می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «حُزِمَتِ النَّارُ عَلَيَّ مِنْ أَمَنِ بِي وَأَحَبَّ عَلَيَّ وَتَوَلَّاهُ، وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ مَارَى عَلِيًّا وَ نَاوَاهُ، عَلِيٌّ مِنِّي كَجِلْدِهِ مَا بَيْنَ الْعَيْنِ وَالْحَاجِبِ». (همو، الامالی، ۲۹۵) آن چنان که پیشتر اشاره شد بیان امام علی (علیه السلام) مبنی بر دلیل خلقت زمین و نزول برکات آسمانی به خاطر هفت نفر که یکی از آنها عبدالله بن مسعود است، حاکی از اهمیت جایگاه وی است. «كَانَ هُوَ لَآءٍ مِمَّنْ خَلَقْتُ الْأَرْضَ لَهُمْ وَ بِهِمْ يُمَطَّرُونَ وَ يُنْصَرُونَ وَ عَلِيٌّ إِمَامُهُمْ». (قمی، سفینه البحار، ۳/۱۳۹)

هم چنین عملکرد مثبت وی در روزهای نخست غصب خلافت و سخنرانی ۱۲ نفر از شیعیان در جمع مهاجر و انصار با اجازه امام علی (علیه السلام)، استدلال دیگر ماست. «... ثُمَّ قَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ قَدْ عَلِمْتُمْ وَعَلِمَ خِيَارُكُمْ أَنَّ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَقْرَبُ إِلَيَّ

رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ إِنَّمَا تَدْعُونَ هَذَا الْأَمْرَ بِقَرَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ تَقُولُونَ إِنَّ السَّابِقَةَ لَنَا فَأَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَقْرَبُ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْكُمْ وَ أَقْدَمُ سَابِقَةً مِنْكُمْ وَ عَلَيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ صَاحِبٌ هَذَا الْأَمْرِ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ فَأَعْطُوهُ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ وَ لَا تَزْتَدُوا عَلَيَّ أَعْقَابِكُمْ «فَتَقَلَّبُوا خَاسِرِينَ». (مجلسی، ۲۸/۲۱۳) یعنی: ای گروه قریش، شما و نیاکانتان خوب می‌دانید که اهل بیت پیامبران از شما به پیامبر نزدیک ترند و اگر این خلافت و زمامداری را با حساب خویشاوندی و نزدیکی به پیامبر می‌دانید و می‌گویید که پیشینه شما در اسلام بیشتر است، پس بدانید که اهل بیت پیامبران به آن حضرت از شما نزدیک ترند و نیز در اسلام پیشینه دارتر و پیش گام ترند و علی بن ابیطالب، پس از پیامبران، صاحب این امر خلافت است؛ پس آنچه را که خداوند برایش قرار داده است به او بازگردانید و به عقب و زمان جاهلیت بازنگردید که در نتیجه، دچار دگرگونی و انحرافی زیان بار شوید.

هم چنین، ابن مسعود احادیث سبقت اسلام علی (علیه السلام)، خلافت و ولایت، تقرب، حکمت، و قتال با ناکثین و مارقین و قاسطین را نقل می‌کند. (نک: امینی، ۱/۳۳۷) در مقابل دیدگاه‌های که به نقد عملکرد ابن مسعود پرداخته‌اند، دانشورانی چون سیدمرتضی (همو، ۴/۲۸۳) و علامه مامقانی (همو، ۲/۲۱۶) از وی به نیکی یاد کرده و او را محبان اهل بیت (علیهم السلام) می‌دانند؛ مامقانی می‌نویسد: ابن مسعود از کسانی است که خودش از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایتی را نقل کرده که جانشینان وی دوازده نفرند که همان حضرت علی (علیه السلام) و فرزندان هستند بنابراین نمی‌توان قبول کرد مطلبی را که خودش نقل کرده قبول نداشته باشد و به آن معتقد نباشد. (همانجا)

نتایج مقاله

عبدالله بن مسعود از جمله صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که به علم قرائت به دلیل مصاحبت و ملازمت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) آگاه بوده است. بررسی زندگی ابن مسعود را می‌توان از دو جهت مورد ارزیابی قرار داد.

اول: دوره فراگیری: عبدالله بن مسعود در این دوره بعد از مسلمان شدن به فراگیری آموزه‌های وحیانی پرداخت که در این دوره از حیات، وی را همواره ملازم با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) مشاهده می‌کنیم.

دوم، دوره شکوفایی: در این دوره که مقارن با فقدان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است، عبدالله بن مسعود به عنوان یکی از صحابه صاحب مستقل بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) جلوه می‌کند. اولین اقدام او مخالفت صریح وی با حکومت تشکیل شده در سقیفه بنی ساعده است؛ با این حال بعد از استقرار حکومت، به دستور ابن مسعود امام علی (علیه السلام) در حدّ توان حکومتی را که به نام اسلام در مدینه تشکیل شده است را حمایت می‌کند؛ اما این حمایت به معنای پذیرش بی چون و چرای قوانین حکومتی نیست، چه این که موارد مختلفی از اظهار مخالفت‌ها از وی خصوصاً در دوران عثمان، دیده می‌شود که خود حاکی از شرایط نامطلوب جامعه اسلامی است؛ این مخالفت‌ها به حدّی است که سهم او از بیت المال حذف می‌گردد.

در این دوره او، بنیان‌گذار مکتب کوفه است که می‌توان از عوامل انتقال پایتخت حکومت امام علی (علیه السلام) در این شهر دانست.

ابن مسعود از جمله هفت نفری است که از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) منقول است که فرمود: به برکت او و ابوذر و مقداد و حذیفه و سلمان و عمار برکات آسمان نازل می‌شود و امام ایشان من هستم.

مواردی در زندگی ابن مسعود وجود دارد که حاکی از محبت و اعتقاد او به اهل بیت (علیهم السلام) است نظیر: ۱- حضور در جمعیت دوازده نفره مخالفان با خلافت ابوبکر، ۲- شرکت در مراسم تشییع مخفیانه حضرت زهرا (سلام الله علیها)، ۳- کفن و دفن ابوذر با توجه به این که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به ابوذر خبر داده بود که مؤمنانی تو را غسل و کفن و دفن می‌کند؛ ۴- نقل روایت جانشینان دوازده گانه بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله)، ۵- مخالفت آشکار با عثمان؛ در مقابل همکاری‌های او با دستگاه خلافت قبل از عثمان را می‌توان با توجه به رویکرد اهل-بیت (علیهم السلام) پیرامون برخی اصحاب امری طبیعی دانست؛ نتیجه این که دانشوران شیعه درباره وی اتفاق نظر ندارند، اگر چه به نظر می‌رسد می‌توان کلیت عملکرد او را جز در حذف «معدّتین» که با واکنش اهل بیت (علیهم السلام) مواجه شده است، مثبت ارزیابی کرد.

کتاب شناسی

- ۱- قرآن مجید
- ۲- ابن‌ابی‌الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۵ق.
- ۳- ابن‌ابی‌داوود، عبدالله، المصاحف، قاهره، بی‌نا، ۱۳۵۵ق/۱۹۳۶م.
- ۴- ابن‌اثیر، عزالدین علی بن ابی‌الکرام، اسد الغابه، تهران، افست، انتشارات اسماعیلیان، بی‌نا.
- ۵- ابن‌تیمیه، تقی‌الدین احمد بن عبد الحلیم، مقدمه فی اصول التفسیر، قاهره، مطبعه السلفیه، ۱۳۸۵ش.
- ۶- ابن جزری، محمد، غایه النهایه، به کوشش: گ. برگستر، قاهره، ۱۳۵۱ق/۱۹۳۲م.
- ۷- ابن‌سعد، محمد، الطبقات الکبری بیروت، دار صادر، بی‌نا.
- ۸- ابن‌طاووس، سید رضی الدین علی بن موسی، سعد السعود، قم، افست منشورات رضی، ۱۳۶۳ش.
- ۹- ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، به کوشش: البجاوی، بیروت، دار الجبل، ۱۴۱۲ق.
- ۱۰- ابن‌عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، تاریخ دمشق، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۵ق.
- ۱۱- ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، مصر، دار احیاء الکتب العربیه، بی‌نا.
- ۱۲- ابن‌هشام، عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م.
- ۱۳- ابن‌حنبل، احمد، المسند احمد، بیروت، دار صادر، بی‌نا.
- ۱۴- اصفهانی، ابونعیم، حلیه الاولیاء، بیروت، دارالفکر، بی‌نا.
- ۱۵- امین‌الخولی، دائره المعارف الاسلامیه، بیروت، دارالفکر، ۱۹۳۳ق.
- ۱۶- امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۷۸ق.
- ۱۷- بابایی، علی‌اکبر، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
- ۱۸- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- ۱۹- بلاذری، احمد بن یحیی بن جبّار، انساب الاشراف، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۳۹۴ق.
- ۲۰- همو، فتوح البلدان، بیروت، دار الهلال، ۱۹۸۸م.
- ۲۱- تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
- ۲۲- ابو عیسی محمد بن عیسی، ترمذی، سنن الترمذی، به کوشش: عبدالوهاب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۲ق.
- ۲۳- حجتی، سید محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰ش.
- ۲۴- همو، سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، بنیاد قرآن، ۱۳۶۸ش. حلی، ابوالصلاح تقی‌الدین، تقریب المعارف، قم، ۱۴۰۴ق.
- ۲۵- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، دارالفکر، بی‌نا.
- ۲۶- خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال‌الحدیث، قم، چاپ اول، انتشارات مدینه‌العلم، ۱۳۹۸ق.
- ۲۷- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، بیروت، موسسه الرساله، چاپ هفتم، ۱۴۱۰ق.
- ۲۸- همو، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر، به کوشش: عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۰ق.

- ۲۹- ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
- ۳۰- رازی، ابومحمد عبد الرحمن، الجرح و التعديل، حیدرآباد هند، مطبوعه مجلس دائره المعارف العثمانیه، چاپ اول، ۱۳۷۳ق.
- ۳۱- زرقانی، محمد عبد العظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
- ۳۲- زرکلی، خیر الدین، الأعلام (قاموس تراجم)، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶م.
- ۳۳- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، قاهره، چاپ اول، ۱۹۶۷م.
- ۳۴- سید مرتضی، علی بن الحسین، الشافی فی الامامه، تحقیق: سید عبدالزهراء الحسینی الخطیب، چاپ دوم، تهران، مؤسسه الصادق، ۱۴۱۰ق.
- ۳۵- شحاته، عبدالله، علوم التفسیر، قاهره، مکتبه نهضة الشرق، ۱۹۸۶ق.
- ۳۶- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، مصر، مطبوعه مصطفى البابي الحلبي، بی تا.
- ۳۷- عاصمی، احمد بن علی بن احمد، المبانی فی نظم المعانی (مقدمتان فی علوم القرآن)، قاهره، ۱۳۹۲ق.
- ۳۸- عسقلانی، ابن حجر شهاب الدین، تهذیب التهذیب، بیروت، دارصادر، ۱۳۲۵ق.
- ۳۹- همو، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۰۰ق.
- ۴۰- همو، الاصابة فی تمییز الصحابه، مصر، چاپ اول، ۱۳۲۸ق.
- ۴۱- قرطبی، محمد بن احمد الانصاری، الجامع لاحکام القرآن، قاهره، ۱۳۸۷ق.
- ۴۲- قمی، علی بن ابراهیم قمی، التفسیر، محقق: طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۳ق.
- ۴۳- قمی، عباس، تتمه المنتهی، تحقیق: ناصر باقری بیدهندی، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
- ۴۴- همو، سفینه البحار، خط زنجانی، افسست مروی، ۱۳۵۵ق.
- ۴۵- همو، الکنی و الالقاب، قم، انتشارات بیدار، بی تا.
- ۴۶- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، امالی، نجف، ۱۹۷۰م.
- ۴۷- همو، منتهی الآمال، بی جا، انتشارات جاویدان، بی تا.
- ۴۸- همو، الخصال، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
- ۴۹- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
- ۵۰- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۷۲م.
- ۵۱- همو، تاریخ الامم و الملوک، به کوشش: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۵۲- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الرجال، نجف، دارالفکر المکتبه الحیدریه، ۳۸۱ق. ۱۹۶۱م.
- ۵۳- همو، الامالی، قم، دارالتقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- ۵۴- همو، الغیبه، به کوشش: الطهرانی و ناصح، قم، المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- ۵۵- مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۵۲ش.
- ۵۶- مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- ۵۷- مزی، یوسف، تحفة الاشراف، به کوشش: عبدالصمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.

- ۵۸- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۵۹- معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، قم، موسسه فرهنگي التمهيد، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
- ۶۰- نووی، محیی الدین ابوزکریایحیی، شرح صحیح مسلم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- ۶۱- واقدی، محمد بن عمر، المغازی، به کوشش: مارسدن جونز، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق.
- ۶۲- یعقوبی، احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق.